



ISC
Islamic Studies Center
01220-86613
کدهمایش

هشتمین همایش ملی حکیم سبزواری، طراحی و آسیب شناسی برنامه
درسی و متون آموزشی فلسفه اسلامی

8th National Conference in Honor of Hakim Sabzevari, Designing
and Pathology of Curriculum And Textbooks of Islamic Philosophy

عنوان مقاله:

بایستگی های متون آموزشی فلسفه اسلامی برای دانشجویان رشته تعلیم و
تربیت اسلامی

میترا شمس آبادی / سید محمد کاظم علوی¹

چکیده

در متون فلسفی ابتدا باید مباحث زیربنایی مطرح شود، موضوعات علوم تعریف شود و سپس به اثبات و تحلیل آن ها بپردازد تا فلسفه آموز دچار مشکل نشود. فلسفه انسان را برای خوب اندیشیدن و خوب زیستن آموزش می دهد. یکی از وظایف رشته تعلیم و تربیت این است که نظام تربیتی را مبتنی بر یک هستی شناسی و معرفت تشکیل دهد و توجیه عقلانی و منطقی هم دارد. وظیفه دیگر بررسی تعلیم و تربیت موجود و تعیین نقاط قوت و ضعف آن و پیدا کردن بهترین راه برای اصلاح تعلیم و تربیت و رفع نقایص و کارآمد کردن آن است. اهداف این رشته عبارت است از تربیت دانش پژوهانی برخوردار از درک و فهم عمیق از تعلیم و تربیت و دانش پژوهانی توانا برای تحقیق در فلسفه تعلیم و تربیت است. در این نگاشته فلسفه تعلیم و تربیت و کاستی های کنونی آن و دانش مورد نیاز برای تعلیم و تربیت بیان شده و هدف مقاله آن است که بتواند زمینه بهتری برای پاسخگویی به اساسی ترین ضرورت های زندگی روانی تربیتی مخاطبان و آموزش درست اندیشیدن و آموزش مهارت های زندگی را فراهم آورد.

کلید واژه ها: فلسفه، تعلیم و تربیت، آموزش، انسان

مقدمه

یکی از مباحث اساسی در فلسفه تعلیم و تربیت، تعلیم و تربیت اسلامی و به طبع آن طراحی برنامه آموزشی و درسی مطابق تعالیم اسلامی می باشد. فلسفه تعلیم و تربیت رشته ای است که در خصوص تأثیر دیدگاه ها، مکاتب، نظریه های آموزش و پرورش و روند تربیتی یک جامعه بحث می

¹ دانشگاه حکیم سبزواری + mit.shams@gmail.com / smk.alavi@hsu.ac.ir

کند. به جرات می توان گفت که یکی از منابع تبیین برنامه ریزی آموزشی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی است و ارائه توصیفی آشکار از ماهیت آن که شامل مبانی، عناصر اصلی، خطوط کلی، ویژگی های دلالت و امتیازهای آن از دیگر انواع تعلیم و تربیت می شود، الزامی است. این مقاله با استفاده از منابع کتابخانه ای در صدد است که نقش فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی را در برنامه ریزی آموزشی و درسی بررسی و تبیین نماید.

فلسفه تعلیم و تربیت که خود چارچوبی نظری است، نقش اساسی در هدایت و باز اندیشی امور عملی حوزه تعلیم و تربیت دارد. در کشور ما نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همواره تدوین فلسفه تربیتی بومی منطبق با هویت اسلامی- ایرانی از اولویتهای اصلی نظام تربیتی بوده است. یکی از گامهای موثری که در این راستا برداشته شد، ایجاد رشته فلسفه تعلیم و تربیت در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری بود که از ابتدای دهه 1360 در دانشگاه های تهران و تربیت مدرس کلید خورد و به تدریج در دیگر دانشگاه ها ادامه یافت تا ضمن تربیت دانش پژوهان خبره در این زمینه، مبانی نظری فلسفه آموزشی و پرورشی ایرانی اسلامی تدوین گردد و در اختیار برنامه ریزان و مجریان نظام آموزشی کشور قرار گیرد، لذا هدف اصلی رشته مذکور را در دو مورد زیر می توان خلاصه کرد:

1- تلاش برای دستیابی به یک فلسفه تربیتی بومی مبتنی بر هویت

اسلامی - ایرانی جامعه ایران

2- تربیت افرادی با توانایی تحقیق و تدریس در زمینه مباحث نظری و

کاربردی فلسفه تعلیم و تربیت

فلسفه تعلیم و تربیت یک حوزه معرفتی دیرپا و کلاسیک است که تاریخی به قدمت تاریخ تاملات فیلسوفان در باب تعلیم و تربیت دارد. میان فیلسوفان غربی، افلاطون، نخستین فیلسوفی است که در کتاب معروف خویش، جمهوری به این گونه تاملات پرداخته، دیدگاه تربیتی به نسبت

جامعی را عرضه داشته است. پس از افلاطون می توان از فیلسوفان دیگری همچون ارسطو، ابن سینا، خواجه نصیر طولی، آگوستین، آکوئیناس، بیکن، دکارت، لاک، روسو و کانت نام برد که در این حوزه کار کرده اند.

در تبیین و تشریح مفهوم فلسفه تعلیم و تربیت از چهار گونه ترکیب سخن به میان آمده است:

1: فلسفه و تعلیم و تربیت: در بردارنده این مفهوم است که فلسفه به صورت دانشی که از ماهیت واقعیت، معرفت و ارزش سخن می گوید، با تعلیم و تربیت روابط آشکاری دارد. به دیگر سخن، می توان از مکاتب و نظام های فلسفی گوناگون، دیدگاه و طرح های تربیتی مختلفی را استخراج کرد.

فلسفه در تعلیم و تربیت: یعنی کاربرد تفکر فلسفی یا فلسفیدن در تعلیم و تربیت

فلسفه برای تعلیم و تربیت: یعنی تلاش برای تهیه طرح های ویژه ای جهت عمل و سیاست تربیتی و نیز تحلیل مسائل تربیتی. فلسفه تعلیم و تربیت: عبارت است از تجزیه تعلیم و تربیت به مهم ترین ابعاد آن به صورت شالوده ای برای تدوین نظریه تربیتی.

به منظور طراحی و پایه ریزی جامعه ای سالم و حفظ این جامعه سالم نیاز به یک نظام آموزشی سالم است که این نظام آموزشی باید زنده و مترقی و برگرفته از دیدگاهی باشد که تک تک افراد جامعه را با ویژگیهای منحصر به فرد مورد توجه قرار داده باشد و چنین نظامی است که می تواند انسانهای آزاده و کمال گرا و خلاق و مستقل پرورش دهد چون این نظام برگرفته از آگاهی کامل نسبت به تمامی جوانب انسان است و بر این باور است که همه اصلاحات و فعالیتهای با اندیشه و تلاش انسان انجام می گیرد و وقتی که او سالم صالح پرورش یافت همه چیز به خوبی ساخته می شود برای رسیدن به جامعه سالم و صالح نیاز به فلسفه تعلیم و تربیتی

داریم که مطابق الگوهای دینی آن جامعه باشد از آنجا که ایران یک کشور اسلامی است نگاهی نو و تحلیلی بر فلسفه تربیتی اسلام که با فرهنگ ایران اسلامی و باورهای مردم این سرزمین پیوند ناگسستنی دارد بر همین اساس در این تحقیق سعی شده است تا با مروری نسبتاً در حد توان در کتاب وحی الهی پژوهش در مجموع آیات هدایت بخش و نورانی قرآن کریم و احادیث نبوی و نهج البلاغه فلسفه تربیتی اسلام استنباط و استخراج شود و تحقیقی جامع و مستند از شاخص های فلسفه تربیت دینی را در اختیار ما قرار دهد.

اهداف

مهمترین اهداف این تحقیق عبارت است از :

- 1- فلسفه تعلیم و تربیت در اسلام بر خدامحوری استوار است.
- 2- فلسفه تعلیم و تربیت در اسلام بر تعالی و کمال و بالندگی انسان قرار دارد.
- 3- فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر سیر تدریجی و طی مراحل رشد تا مرتبه تقرب به خداوند قرار گرفته است.
- 4- فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی مبتنی بر عقلانیت و خردورزی است.
- 5- فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر محوریت فرد و جامعه است.
- 6- در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی هر فرد مسئول تزکیه و اصلاح خویش است.

فلسفه تعلیم و تربیت و منتقدان آن

اگرچه فلاسفه گذشته در زمینه تعلیم و تربیت آثاری داشته اند، اما فلسفه تعلیم و تربیت به مفهوم رایج آن، تنها در این قرن از محبوبیت برخوردار بوده است. در سال های اخیر، این رشته برای تثبیت خود، به عنوان بخش مهمی از تربیت معلم، که غالباً تنها یک بخش از دروس اصلی تعلیم و تربیت را شامل می شود، مشکلات بسیاری داشته است. به بیان دیگر، بهره گیری از اندیشه ها و تحلیل

های فلسفی در تعلیم و تربیت، با انتقادات فراوانی از درون و برون این رشته مواجه بوده است.

ژاک بارزون¹ نسبت به کتاب های بسیار بد و ناخوشایندی که در زمینه تعلیم و تربیت نوشته شده، اعتراض داشت. او به ویژه از یک فلسفه تعلیم و تربیت خاص، به دلیل این که در میان قضاوت های نابخردانه خود، مسأله اهداف را در تعلیم و تربیت مسأله ای مربوط به ارزش ها قلمداد کرده، دل زده شده است.

به رغم این انتقادات، که برخی از آن ها موجه نیز هست، مربیان به نوعی تربیت و نظم نیاز دارند تا از طریق مطالعه یک فلسفه تعلیم و تربیت، که هم نظرات فلاسفه و هم تلاش خود آنان را برای فلسفی کردن شامل می شود، به دست می آید. فلسفه برای مربیان یک تفنّن نیست، شیوه ای است که رهبران تربیتی و معلمان را در فکر و عمل در زمینه تعلیم و تربیت، خردمندتر و نقادتر می گرداند. فلسفه بر وضوح، قصد، انتقاد و توجیه به عنوان ارزش هایی مهم برای مربیان تأکید دارد؛ ابزارهایی که یک مربی به آن ها نیاز دارد تا کارهایش را به نحو مؤثری به انجام برساند. فلسفه تعلیم و تربیت همان گونه که از سوی بهترین متخصصان خود به کار برده می شود، نظمی را ایجاد می کند که از سویی نسبت به چیستی تعلیم و تربیت و مدارس، تصوراتی ارائه می دهد و [از سوی دیگر،] انتقادات مربوط به تلاش های رایج، برای فهم این تصورات را تبیین می نماید. متقن ترین نمونه فلسفه تعلیم و تربیت از سوی جان دیویی² و در عصر ما نیز از سوی پائولو فریره، (Paulo Freire) کسی که به فلسفه تعلیم و تربیت به عنوان ابزاری برای بازسازی تجربیات انسان، مدارس و جامعه می نگریست ارائه شده است.

¹Jacques Barzun

²Jahn Dewey

تاریخچه مختصری از فلسفه تعلیم و تربیت

غالب فیلسوفان مشهور غرب در زمینه تعلیم و تربیت مطالبی نوشته اند. وقتی افلاطون تعلیم و تربیت را جزئی از سیاست می پنداشت، ارسطو به آن به عنوان بخشی از سیاست و اخلاق می نگریست. آگوستین از سنت افلاطونی پیروی می کرد و علاقه مند بود بفهمد که چگونه یاد می گیریم و معلمان چگونه تدریس می کنند. رشته فلسفه تعلیم و تربیت بیش تر اصول خود را مدیون تلاش جان دیویی و همکارانش در دانشگاه شیکاگو و دانشکده معلمان است. رویکرد عمل گرایانه دیویی نظام های دیگری همچون واقع گرایی (رنالیسم)، آرمان گرایی (ایده آلیسم) و سپس وجودگرایی (اگزیستانسیالیسم) را ترغیب کرد تا به شیوه ای رسمی ظهور یابند. کار دیویی واکنش شدید مربیان علوم انسانی، که او را موجب نابودی شیوه سنتی و موجب ویرانی تعلیم تربیت می دیدند، را در پی داشت.

به عقیده پیترز فلاسفه تعلیم و تربیت باید با مهارت دستاوردهای مشخص خود را عرضه کنند، و وظیفه آن ها صرفا تنظیم، کشف و انتقال اصول علمی تعلیم و تربیت نیست. او همچنین فلسفه را از مطالعه تاریخی اندیشه های تربیتی و کاربرد آن در تبیین موضوعات تربیتی معاصر جدا می دانست. پیترز چهار حوزه کاری مهم برای فلاسفه تعلیم و تربیت پیشنهاد کرد:

1. تحلیل مفاهیم مختص به تعلیم و تربیت؛
2. به کارگیری اخلاق و فلسفه اجتماعی در فرضیات مربوط به محتوا و روش های تعلیم و تربیت؛
3. بررسی و بازبینی الگوها و فرضیه های مفهومی که از سوی روان شناسان تربیتی به کار گرفته شده است؛
4. بررسی ویژگی های فلسفی محتوا و نظام آموزشی و مسائل دیگری در خصوص یادگیری.

فلسفه تحلیلی جدید تعلیم و تربیت، این رشته را بیش تر به صورت اقدامی تخصصی و حرفه ای درآورد. تا آن هنگام، بسیاری از فلاسفه تعلیم و تربیت، فلسفه رسمی را آموزش دیده بودند. آنان فلاسفه ای بودند که به مسائل مربوط به تحصیل و آموزش علاقه مند بودند. به هر حال، آن ها به همان میزان که از لحاظ فلسفی جدّی تر و دقیق تر می شدند، مخاطبان خود را از میان همکاران دانشگاهی خود برمی گزیدند و به سایر مربیان و عامه مردم کم تر توجه می کردند.

فلسفه تعلیم و تربیت در نقش تحلیلی اش، می تواند زبان و احتجاجاتی را که در نطق تربیتی به کار برده شده، روشن و شفاف کند. این فلسفه همچنین قادر است ابهام های موجود در اصطلاحات و معانی را از بین برده، معیاری برای قضاوت درباره ادعاهای مطرح شده ارائه دهد. از فلاسفه انتظار می رود که از دیدگاه ها و عقاید ثابت و معینی حمایت نکنند، بلکه بر منطق عقلانی و مستدل، آزادی سؤال و تحقیق، و انتقاد تأکید نمایند.

در نهایت، بعضی از فلاسفه تعلیم و تربیت یک عملکرد ترکیبی متشکل از مجموعه نظرات و احتجاجات مختصر، منظم و قابل فهم درباره تعلیم و تربیت را برگزیده اند که این عملکرد به طور کامل با فعالیت های تربیتی و با فلسفه زندگی ارتباط برقرار می سازد.

تدریس فلسفه تعلیم و تربیت

شیوه سنتی تدریس فلسفه تعلیم و تربیت به گونه ای بوده که رشته مزبور را از مکاتب فلسفی متمایز می گرداند. متون درسی بسیاری وجود دارد که از این رویکرد استفاده می کنند. مدارس وابستگی های زیادی به تحلیل های مکاتب فلسفی دارند. برخی از مکاتب گوناگون فلسفی عبارتند از: رئالیسم فلسفی، (کلاسیک، علمی، دینی، نئوتامیسم)، ایده آلیسم، پراگماتیسم (عمل گرایی)،

اگزیستانسیالیسم (پدیدارشناختی)، رفتارگرایی، انسان گرایی، فلسفه تحلیلی و بازسازی گرایی. کار این رویکرد در واقع، مطالعه تاریخ فلسفه تعلیم و تربیت یا تاریخ اندیشه های تربیتی است. بحثی استدلالی و قوی نظیر بحث برودی (1981) می تواند به دلیل اهمیت چنین مطالعه ای باشد؛ زیرا عده زیادی از دانشجویان تعلیم و تربیت زمینه قبلی در فلسفه عمومی ندارند. این رویکرد میراث فرهنگی پرباری را که در تاریخ غرب برجسته تر بوده است، ارائه می دهد. امروزه بحث درباره اهمیت میراث فرهنگی به دلیل تلاش های نو محافظه کارانی همچون ویلیام نیت، آلان بلوم، و ای. هرش بسیار است. این نظام های سنتی می توانند زمینه ای فراهم کنند که از طریق آن، به تفکر درباره مسائل تربیتی روز پردازد. آن ها اندیشه های قدیمی را که امروزه برای فلسفی کردن مورد نیاز است، تحت پوشش قرار می دهد.

بسیاری (به ویژه تحلیل گران) این رویکرد را مورد نقد قرار داده اند؛ زیرا مایل اند به عنوان یک نظام یا مجموعه ای از علوم به تدریس فلسفه پردازند و لذا دانش جویان را به معنای واقعی کلمه درگیر آموزش فلسفه نمی کنند. فلسفه ای که بیانگر مجموعه ای از توضیح، استدلال، بحث، نقد، روشنگری، تحلیل، ترکیب و مانند آن بوده است و نشان می دهد که چگونه ما درباره جهان و اعمالمان در آن فکر می کنیم. فلسفه تعلیم و تربیت در این رویکرد، تفکری انتقادی درباره جنبه های مهم تعلیم و تربیت می باشد.

لازم به ذکر است که فلسفه یکی از بی شمار اقدامات دانشگاهی است که با تعلیم و تربیت، و نیز با سایر اقدامات عملی سر و کار دارد. فلسفه خود را وقف موارد خاص تحقیق کرده است. بسیاری از عوامل دیگر (مانند عوامل روان شناختی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و روش شناختی) باید پیش از این که خط مشی و عمل تربیتی مورد توافق قرار گیرد، ملحوظ گردند.

خودشناسی

با توجه به این که شهید مطهری هدف اصلی تربیت اسلامی را شناخت خداوند و نزدیکی به او می دادند به نظر ایشان خودشناسی مقدمه و شالوده تحقق این امر است. ایشان درباره خودشناسی چنین می نویسند : خود شناسی به معنای این است که انسان مقام عالی خویش را در عالم وجود درک کند، بداند خاکی محض نیست؛ پرتوی از روح الهی است؛ بداند که در معرفت می تواند از فرشتگان پیشی بگیرد؛ بداند که او آزاد و مختار و مسئول خویشتن و مسئول افراد دیگر و مسئول آباد کردن و بهتر کردن جهان است. اوستآن که شما را از زمین بیافرید و عمران آن را از شما خواست، بداند که او امانتدار الهی است؛ بداند که بر حسب تصادف برتری نیافته است تا استبداد بورزد و همه چیز را برای شخص خود تصاحب کند و مسئولیت و تکلیفی برای خویشتن قائل نباشد.

نظریه آموزش و پرورش آزاد و آموزه های تعلیم و تربیت
الف. وجوه اشتراک

در هر دو نظام تربیتی قدرت دآوری صحیح و تشخیص درست از نادرست که عموماً عقل سلیم یا خرد نامیده میشوند در همه انسان ها وجود دارد و هر دو بر قدرت خود آدمی برای حل مشکلات ابداع راه حل وصحه می گذرند در هر دو نظام تربیتی بر این نکته تاکید دارند که مواد درسی باید برای یادگیرندگان فرصتی فراهم کند تا به اعتلای تعقل و تفکر آنان بیانجامد و نیروهای ذهنی آنان را به روز کند مدافعان آموزش و پرورش آزاد بر این باور بودند که عنصر عقلی ارزشمندترین استعداد آدمی به حساب می آید. در آموزه های تعلیم و تربیت اسلامی نیز، عقل یکی از سرمایه های انسانی و نعمت های الهی است که پرورش آن آدمی را در مسیر رشد و کمال هدایت می کند در هر دو نظام تربیتی همه احاد انسانی ذاتاً از حقوق

برابر زندگی، آزادی و... برخوردارند و هیچ موجودی نباید حق مالکیت انسان بر سرنوشت خویش را نقش کند. در نظریه آموزش و پرورش آزاد، موجود انسانی به صورت مجزا در نظر گرفته می شود به جهان و اجتماع نیز باید به عنوان ظروفی برپا تحقق فردیت انسان نگریسته شود در آموزه های تعلیم و تربیت اسلامی نیز استاد مطهری اعتقاد داشتند انسان موجودی مختار و با اراده است که کارهای خود را با اختیار انجام می دهند. به همین دلیل خداوند متعال یافتن و حرکت کردن در راه راست را برعهده خود افراد گذاشته است. هدایت الهی یا اکراه و اجبار انجام نمی پذیرد بلکه از درون باید بجوشد. استاد مطهری معتقد بودند که در حوزه تعلیم و تربیت باید از این اصل پیروی کرد. باید وضع را طوری ساماندهی کنیم که آنها با اراده خود و با انگیزه قلبی به سوی کسب فضایل اخلاقی و صفات انسانی حرکت کنند (مطهری، 1374، ص 322).

ب- وجوه افتراق

آموزش و پرورش آزاد دین را امری حاشیه ای در کنار زندگی می داند و می گوید دین در مسائل اصلی نباید دخالت کند و همه شئون زندگی را تحت الشعاع قرار دهد اما در نظام تربیتی اسلام دین در تمام شئون زندگی را تحت الشعاع قرار می دهد اما در نظام تربیتی اسلام دین در تمام شئون زندگی دخالت دارد و امکان و لزوم رابطه مستقیم و پیوسته بین خدا و انسان را نخستین معیار خود قرار داده است. توحید بر کل دستگاه تربیتی و جنبه های مختلف آن حاکم است و همه تلاش های معلمان الهی در این جهت بوده است که آدمیان را به سوی الله هدایت کنند. غایت تربیت در سنت معصومان این است که استعدادهای انسان در جهت کمال مطلق شکوفا شود؛ یعنی انسان متصف به اسماء و صفات الهی گردد انسان می تواند مظهر همه اسما و صفات الهی باشد و غایت تربیت انسان همین است. (دلشاد تهرانی، 1393، ص 78).

وابستگی میان فلسفه و تعلیم و تربیت برای توسعه انسانی ضروری است. "فلسفه" ایده‌های مربوط به زندگی متعالی را طرح می‌کند در حالی که تعلیم و تربیت تعیین‌کننده‌ی راه‌های عملی برای رسیدن به آن زندگی را. فلسفه بیشتر جنبه‌ی نظری و اندیشه‌ای دارد و "تعلیم و تربیت" جنبه‌ی عملی فلسفه از عوامل فلسفه از عوامل اصلی و چگونگی بررسی واقعیات و تجاری سوال می‌پرسد که فرایند تعلیم و تربیت با آن درگیر است، در حالی که تعلیم و تربیت سروکار داشتن با همان واقعیات و تجارب به طور فعالانه است مانند: ایجاد برنامه‌های درسی، برنامه‌ریزی‌ها، تدریس، اداره کردن سازمان‌های درونی و بیرونی خود و...

فلسفه و تربیت چنان رابطه نزدیکی با هم دارند که جان دیویی فلسفه را نظریه‌ی کلی تربیت می‌نامد (ابراهیم زاده، 1388).

اهمیت و ضرورت تحقیق

فرایند فلسفی کردن تعلیم و تربیت نیازمند درک صحیحی از تعلیم و تربیت، مسائل و مشکلات آن است. از این رو باید گفت فلسفه تعلیم و تربیت، استفاده و کاربرد "ایده‌های فلسفی" برای جهت‌دهی یا حل مسائل تعلیم و تربیت است. البته این بدان معنی نیست که فقط مابایده دنبال ایده‌های ناب فلسفی بگردیم بلکه مهم‌ترین است که این ایده‌ها را به بهترین وجه برای تعلیم و تربیت، عملی کنیم.

بنابراین می‌توان گفت "فلسفه" تئوری است در حالی که "تعلیم و تربیت" عملی. اما باید در نظر داشت "عملی" که توسط تئوری‌های هدایت‌شونده حمایت نشود ناکارآمد، متناقض است البته "تئوری" هم که به عمل منجر نشود نه تنها ملال‌آور، بی‌فایده بلکه گیج‌کننده نیز خواهد بود. در یک کلام: فلسفه ترسیم ایده‌آل‌هاست و تعلیم و تربیت وسیله و تکنیک‌های رسیدن به آن ایده‌آل‌ها.

در هر حال رابطه ی فلسفه و تعلیم و تربیت به دو صورت مهم صورت می گیرد:

- 1- فلسفه در نوع خود باعث درکی جامع از واقعیت، وجهان نگری می شود که عملاً به هدایت عمل آموزشی منجر می شود که در غیر این صورت نمی توان انتظار روابط متقابل میان آن دو را متصور بود.
- 2- در تجربه مربیان در مواجهه فراگیران با واقعیات که در نهایت می توان به رشد قضاوت های فلسفی در آن منجر شود.
بنابراین همان گونه فلسفه راهنمایی برای "عمل آموزشی" است، تعلیم و تربیت نیز بعنوان قلمروی برای بررسی های عملگرایانه، زمینه ای برای اطمینان از داده هایی را فراهم می کند که مورد قضاوت های فلسفی قرار می گیرند.
به هر حال فلسفه و تعلیم و تربیت به هیچ وجه قابل تفکیک و جدایی پذیر از هم نیستند. زیرا پایان تعلیم و تربیت، پایان فلسفه است و بالعکس. برای مثال "حکمت" هم گم شده ی فلسفه است و هم تعلیم و تربیت. بنابراین جدایی فلسفه و تعلیم تربیت از یکدیگر می تواند به "ورشکستگی" حکمت و عقلانیت بینجامد. به عبارت دیگر ممانعت از جدایی این دو در عین حال ممانعت از فساد عقل و حکمت است.

ارتباط بین فلسفه با تعلیم و تربیت را می توان در دو مورد زیر جمع بندی کرد:

- 1- تربیت در تدوین نظریه ها، انتخاب موضوعات و حتی روش شناسی خود از نظریه های فلسفی کمک می گیرد (ابراهیم زاده، 1388).
- 2- تربیت شاخه ای از معارف بشری است که می تواند یافته های فلسفه یا اندیشه های یک فیلسوف بزرگ را به کار گیرد و دلیل

هایی برای عمل تربیتی را از آن ها استنتاج کند) ابراهیم زاده، 1388
به نقل از بهشتی (1377).

3- مسائل اساسی فلسفه ارتباط نزدیکی با تربیت دارد.

13

4- در این ارتباط فلسفه به عنوان تئوری و تعلیم و تربیت به عنوان عمل تلقی می شود. از طرفی فلسفه از لحاظ نظری ما را به جهان و انسان آشنا می سازد و آن چه را ما در فلسفه راجع به جهان و هم نوعان می آموزیم در کل شخصیت ما تأثیر می گذارد. به عبارت دیگر مطالعه ی آرای فلسفی درباره ی جهان و انسان تمایل و گرایش خاصی را در ما به وجود می آورد (شریعتمداری، 1388).

5- فلسفه، برنامه ی تحول اجتماعی است، و این هم بدیهی است که تحول اجتماعی فقط به وساطت تعلیم و تربیت تحقق می یابد. در این صورت، می توان گفت که فلسفه زمینه یا نظریه ی عمومی آموزش و پرورش است و تعلیم و تربیت آزمایشگاهی است که آرای فلسفی را مورد تجزیه و تحلیل و سنجش قرار می دهد. تحول اجتماعی یعنی رسالت فلسفه فقط به وسیله ی تعلیم و تربیت صورت می گیرد (شعاری نژاد، 1386 به نقل از دیوبی).

6- فلسفه ی آموزش و پرورش یکی از ملاک های گزینش هدف های تعلیم و تربیت است (تقی پور ظهیر، 1388)

چیستی تعلیم و تربیت

آموزش و پرورش یا تعلیم و تربیت دارای مفهوم و کاربرد گسترده و پیچیده، و در نتیجه مبهمی است. در تعریف این مفهوم، نه تنها میان مردم عادی، بلکه میان صاحب نظران تعلیم و تربیت هم اختلاف نظر وجود دارد. همچنین مفاهیمی مانند سوادآموزی، کارآموزی، بارآوردن، پروردن، تأدیب، اجتماعی کردن، و... نیز جزئی از «آموزش و پرورش» محسوب می شوند یا با آن همپوشی دارند. درباره ی مفهوم «آموزش و پرورش» باید در نظر داشت که «آموزش و پرورش» منحصر به افراد، زمان، مکان، یا عمل خاصی

نیست. یعنی به طور مشخص «آموزش و پرورش» منحصر به مدرسه، کودکان، یا آموزش دروس خاصی نیست، بلکه «آموزش و پرورش» برای همه، و در هر زمانی (ز گهواره تا گور) و هر مکانی است.

در بحث از مفهوم تعلیم و تربیت، طبعاً مساله انسان مطرح می شود زیرا مفهوم تربیت تقریباً در همه دوران تاریخ بشر با مفهوم انسان مقارن بوده است یعنی هر کجا افراد بشر زندگی کرده اند مساله تربیت نیز مطرح بوده است و هر وقت بحث از تربیت به میان آمده است بی درنگ، انسان هم مورد توجه قرار گرفته است. فیلیپ ج. فینیکس، تعلیم و تربیت را جریانی می داند که به وسیله آن افراد از روی قصد و اراده، رشد افراد دیگر را هدایت کنند. گروهی از متخصصان نیز، تعلیم و تربیت را «رشد قضاوت صحیح» می دانند. به نظر این دسته، کار مربی یا معلم کمک به فرد در پرورش قوه قضاوت صحیح می باشد و منظور از قضاوت صحیح، اظهار نظری است که با دلیل همراه باشد. مفهوم تعلیم و تربیت از نظر دیویی عبارت است از: تجدید نظر در تجربیات و تشکیل مجدد آنها به طوری که این جریان موجبات رشد بیشتر را فراهم سازد. پیوند فلسفه و تعلیم و تربیت

هنگامی که سخن از پیوند دو مقوله به میان می آید اهمیت موضوع آنگاه نمایان می شود که ابتدا هر کدام از این دو مقوله مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند.

مسئله فلسفه و تعلیم و تربیت نیز نه تنها از این قاعده مستثنی نیستند بلکه چنین تحلیلی پیرامون این دو مقوله از اهمیتی مضاعف برخوردار است. فارغ از تحلیل لغوی واژه فلسفه به راستی می توان چنین گفت که فلسفه از جمله مفاهیمی است که شاید نتوان هرگز به اجماع کلی در مورد تعریف آن دست یافت. به نظر می رسد ماهیت فلسفه به تناسب شرایطی که فیلسوف در آن قرار

دارد تعریف می شود. در این مقاله به چگونگی ارتباط فلسفه با تعلیم و تربیت پرداخته شده است. می توان فلسفه را همچون ویتگنشتاین یک نوع فعالیت در نظر گرفت (اسمیت 1370: 30). چنین فعالیتی عمیق نگرستن، همه جانبه نگرستن و نقادانه نگرستن را سرلوحه خود قرار می دهد. فضای فعالیت فلسفی در سه حوزه نظری، دستوری و تحلیلی است. در حوزه نظری فلسفه به دنبال حصول پیوستگی در قلمرو اندیشه و تجربه است. مباحث ارزشی در قلمرو دستوری مطرح می شود و تمرکز بر کلمات و معنا بر عهده فلسفه تحلیلی است (نلر 1383). حال این سوال قابل طرح است که اندیشه فلسفی درصدد پرداختن به چه موضوعاتی است. مقوله تعلیم و تربیت از جمله مباحثی است که قدمتی به درازای اندیشه فلسفی دارد. دلیل این امر نیز آشکار است زیرا انسان تنها موجودی است که نیازمند تربیت است تا به کمال انسانیت خویش برسد. تعلیم و تربیت فرایندی است که به واسطه آن میراث فرهنگی و معلومات بشری به انسان انتقال می یابد. به عبارت دیگر در حوزه تعلیم و تربیت سخن از فعالیت هایی است که به واسطه آنها یک نسل علوم و فنون و در یک کلام میراث بشری را به نسل دیگر انتقال می دهد. (اسمیت 1370).

بنیادگرایی: خاستگاه این نظریه که گاهی از آن به ماهیت گرایی نیز تعبیر می شود ریشه در مکتب ایده آلیسم دارد. در نگرش ایده آلیستی تعلیم و تربیت از اهمیتی خاص برخوردار است. هدف از تعلیم و تربیت رشد و تکامل ذهن در نظر گرفته می شود. یادگیری فرآیند یادآوری ایده ها و کاربرد آنها است. در فرآیند یادگیری دانش آموز ترغیب به کشف و یادآوری حقایقی می شود که در ضمیر خود او وجود دارند (گوتک 1380: 35).

چنانکه پیش از این بیان شد بنیادگرایی از ایده آلیسم سرچشمه می گیرد. اگر خواهان بررسی آرائی تربیتی بنیادگرایان هستیم می توان آنها را در موارد ذیل چنین خلاصه نمود:

(1) در بنیادگرایی معیارهای فکری و عقلی از جایگاه خاصی

برخوردار هستند.

(2) بنیادگرایی بر حفظ و انتقال میراث اجتماعی به نسل های

بعدی تاکید می کند.

(3) انتقال میراث اجتماعی و فرهنگی به نسل های بعدی در

راستای حفظ همبستگی اجتماعی و خیرعمومی صورت می گیرد...

(4) بنیادگرایان بر پرورش ذهن بسیار تاکید می کنند (شعاری نژاد

1381).

از بنیادگرایان معروف می توان به افلاطون، فروبل، کانت،

برادلی، کروچه و... اشاره کرد.

پایدارگرایی: این نظریه ریشه در رئالیسم دارد. بنیانگذار رئالیسم

در تاریخ اندیشه غرب ارسطو است. آنچه در رئالیسم اصل محسوب

می شود این است که واقعیت امری مادی است و اشیاء دارای

وجودی مستقل از ذهن شناسنده هستند. از دیدگاه رئالیسم ذهن

انسان در بدو تولد همچون لوح سفیدی است که به تدریج معلومات

از طریق حواس در آن نقش می بندند. پیروان رئالیسم علاوه بر این

که به اصل استقلال وجود اشیا معتقد هستند بر اصل قابلیت

شناسایی جهان نیز تاکید می ورزند دو اصلی که می توان گفت لازم

و ملزوم یکدیگرند (شعاری نژاد 1381).

در نگاه رئالیسم هر چیز سازگار با طبیعت دارای ارزش است و

معیارهای ارزشی از طریق عقل تعیین می شوند. از سوی دیگر

ارزشهای فردی آنگاه قابل قبول هستند که با عقیده عمومی جامعه

سازگاری داشته باشند. علت این امر آشکار است، زیرا عقیده

عمومی، واقعیت اجتماعی را منعکس می کند و واقعیت اجتماعی

امری خارج از ذهن است و می تواند به عنوان معیاری برای اعتبار ارزشهای فردی به کار رود. رئالیسم در حوزه تعلیم و تربیت بر حصول شناخت از طریق ادراک حسی تاکید می کند. در نتیجه تعلیم و تربیت عملی طبیعی است نه تصنعی که می توان قوانین آن را در طبیعت کشف کرد. تعلیم و تربیت اگزیستانسیالیستی روند شخصیت زدایی و نگرش ماشینی به انسان اعتراض اگزیستانسیالیست ها را به دنبال داشت. آنان در قلمرو تعلیم و تربیت تلاش می کنند اهمیت و نقش انتخاب آزادانه انسان را به او گوشزد کنند. در نگرش اگزیستانسیالیستی انسان چیزی جز انتخاب های آزاد نیست و از طریق همین انتخابها خود را می سازد. در این نگرش شخص از طریق تجربه معرفت کسب می کند اما باید توجه داشت که تجربه دارای سطوح مختلفی است که بالاترین سطح آن آگاهی است. حقیقت امر نسبی و وابسته به داوری فرد است. در عین حال که حقیقت مطلق وجود ندارد ارزشها نیز مطلق نیستند اما به وسیله معیارهای خارجی نیز تعیین نمی شوند بلکه از طریق انتخاب های آزاد فرد تعیین می شوند. چنانکه پیش از این نیز بیان شد تاکید بر انتخاب آزادانه، رشد آگاهی فرد، ترغیب به خودشناسی، انتخاب آزاد همراه با مسوولیت و تعهد از ویژگیهای تربیتی مکتب اگزیستانسیالیسم است (شعاری نژاد 1381).

هدفی که تعلیم و تربیت رئالیستی دنبال می کند مادی و دنیوی است و در صدد است که تربیت شوندگان با جهان، زندگی و مسوولیت اجتماعی سازگاری پیدا کنند. حال با ذکر مطالب بالا به بررسی نظریه پایدارگرایی می پردازیم. منشأ اصول پایدارگرایی مکتب رئالیسم است. از این نظریه به عنوان محافظه کارترین فلسفه تعلیم و تربیت یاد می شود. اصطلاح پایدارگرایی دلالت بر این امر می کند که اصول اساسی تعلیم و تربیت ثابت و تغییر ناپذیرند. این عقیده خود از آنجا ناشی می شود که از دیدگاه

پایدارگرایان طبیعت انسان امری ثابت می باشد و چنین ثباتی خود ثبات و عدم تغییر الگوهای تربیتی را به دنبال دارد (گوتک 410: 1380).

اگزستانسیالیسم: این نظریه ریشه در مبانی فلسفی اگزستانسیالیسم دارد. پیش از هر چیز بررسی نحوه ظهور این مکتب در مغرب زمین به نظر امری ضروری است. چنانکه می دانیم نگاه خوشبینانه انسان قرن 19 به رشد تکنولوژی و صنعت به نگاه بدبینانه انسان قرن بیستم مبدل شد. وقوع جنگ جهانی اول اضطراب را بر جهان غرب حاکم کرد. این اضطراب در اثر رشد جامعه توده وار که ثمره آن شخصیت زدایی از فرد بود تشدید شد. با حاکم شدن منطق ماشین از خودیگانگی به سراغ انسان آمد. در جامعه صنعتی انسانها در حکم قطعات ماشین به حساب می آیند که قابلیت تعویض دارند. مدرسه بیشتر به صورت خط مونتاژ عمل می کند که به تولید محصولات یا فارغ التحصیلانی می پردازد که برای انجام وظایفی خاص برای سازمان اجتماعی بزرگتر تعلیم دیده اند (گوتک 62-161: 1380).

آیا فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی مبتنی بر عقلانیت و خرد ورزی است؟

اصل تعقل

بکار گیری عقل و استفاده از آن تعقل نامیده می شود و اساس تربیت صحیح بر تعقل است که آدمی با تعقل آیات حق را در می یابد و به کمالات الهی متصف می شود. (دلشاد تهرانی، 1382، ص 190). عقل موهبتی است الهی و نوری رحمانی که پیامبر درونی انسان شمرده می شود، به حسب ذات مایل به خیرات و کمالات و خواستار عدل و احسان است.

عقل می دانی چو باشد ای پسر
جنت راهبر
آن که باشد سوی

عقل میدانی چه باشد ای رفیق
از هر مضیق (نراقی، 1362، ص 146)
آن که برهاند تو را

اگر انسان تربیت عقلانی یابد و به آن چه در نتیجه تعقل بدان می
رسد عمل کند اهل سعادت می شود. خداوند از زبان اهل دوزخ این
حقیقت را چنین بیان فرموده است:

(وقالوا لو كنا. نسمع او نعقل ما كنا فی اصحاب السعیر.) (ملک /
10) و گویند: اگر شنیده و پذیرفته بودیم یا تعقل کرده بودیم، در میان
دوزخیان نبودیم.

چون عقل بر انگیزته شود و انسان تربیت عقلانی بیابد، حق را
تشخیص می دهد و پیامبران الهی را اطاعت می کند و آدمی را به
سعادت می رساند. یکی از بارزترین صفات عقل برای انسان تمیز و
جدا کردن است، جدا کردن سخن راست از سخن دروغ، و خلاصه
غربال کردن. عقل آن وقت برای انسان عقل است که به شکل
غربال در بیاید، یعنی هر آنچه را وارد می شود سبک سنگین کند، آن
هایی را که به درد نمی خورد دور بریزد و به درد خورها را نگاه دارد.
(مطهری، 1367، ص 38) اگر تربیت عقلانی صورت نگیرد، انسان اسیر
حیوانیت خود می شود و از هر جنبنده ای پلید تر و خطرناک تر می
گردد که خدای سبحان می فرماید: (ان شر الدواب عند الله الصم
البکم الذین لا یعقلون) همانا بدترین جنبندگان نزد خداوند کران و
گنگانی اند که تعقل نمی کنند. (انفال/ 22).

همت تربیتی باید بر این باشد که قوای گوناگون انسان (غضب و
شهوت) و عواطف و احساسات آدمی تحت حاکمیت عقل معاد در
آیند که اگر این ها زیر پوشش عقل هدایت شوند هر کدام در جای
خود واقع می شوند و هماهنگی کامل میان قوا و عواطف و
احساسات آدمی برقرار می شود. در این صورت است که انسان در

عین رحمت از صلابت و شدت بر خوردار است و هر یک را در جای خود و به درستی به کار می گیرد. (جوادی آملی، 1372، ص 120)

حاصل کلام آن که عقل نهادی، راه و روش خود را با خود دارد و روش های تربیت عقلانی، نمی تواند ناظر به آن باشد لاجرم مقصود از روش های تربیت عقلانی، آن است که توازن عقل نهادی را حفظ کند و راه یابی آن را به سمت علم صحیح میسر گرداند تا با حصول این علم، شکوفایی عقل نهادی فراهم آید. (باقری، 1358، صص 204-205)

اصل خدا محوري

يکي از عام ترين اصول در تربيت اسلامي اصل خدا محوري است. اين اصل جوهره ي انساني رفتار یک فرد دين دار را تشکيل مي دهد. ومهم ترين اصل ايجاد تمايز ديني از ديگر رويکرد هاي تربيتي به شمار مي آيد. مفهوم خدا محوري عبارت است از: انجام و با قصد انجام کليه اعمال و رفتار انسان بر اساس ملاک و معيارهائي که خداوند براي آنها تعيين کرده است.

برخي از مکاتب تربيتي با ارائه ي تفسير ي متفاوت از انسان و جهان، تربيت را بر محوري غير از خدا، از قبيل پرورش عقل و خرد، نيل به رفاه و آسايش، دستيابي به فضيلت، اخلاق و غيره قرار داده اند، حتي ديدگاه حکماي بزرگي چون افلاطون و ارسطو نيز انسان را در سطحي کاملاً "متفاوت از سطح خدا محوري قرار داده اند. آنها بيشتر مسائل تربيتي را از ديدگاه خرد گرايانه نگريسته اند. اما زاويه نگاه انسان به خودش و جهان ناشي از ديدگاه الهي است.

نتيجه گيري

ارتباط فلسفه با آموزش و پرورش را به دو صورت ممکن است مجسم ساخت، در صورت اول فلسفه ي تعليم و تربيت به معنای

اعمال یا اجزای فلسفه در امور تربیتی است. در صورت دوم فلسفه به معنی تئوری یا اساس نظری و تعلیم و تربیت به عنوان عمل مورد توجه قرار می گیرد.

1- صورت اول:

در اینصورت فلسفه به عنوان رشته ای که درباره متافیزیک واقعیت جهان معرفت آدمی ارزشها بحث می کند با تعلیم و تربیت که رشته ای مستقل است و با معلم شاگرد مواد درسی، وسایل تعلیماتی، روش تدریس، مدیریت و سازمان و برنامه سروکار دارد ارتباط پیدا می کند. برای اینکه معلم بتواند این دو رشته را به هم مرتبط سازد باید اطلاعات کافی در فلسفه داشته باشد و با نظریات فلسفی درباره ماهیت جهان، اساس معرفت و مبانی ارزشها آشنا باشد. در این صورت معلم می تواند ضمن تدریس رشته های مختلف علمی مثل فیزیک، شیمی، زیست شناسی، ریاضی و... آنچه را که فیلسوفان درباره جهان و انسان گفته اند مورد بحث قرار دهد و شاگردان را با نظریات فلسفی آشنا سازد. همچنین در جریان کسب معلومات و تحصیل نظریات علمی ممکن است معلم اساس معرفت و چگونگی تشکیل و پیدایش آنها را مورد بحث قرار دهد. در درس اخلاق نیز ممکن است مبانی ارزشها و چگونگی تشکیل قضاوتهای ارزشی را بررسی نموده رابطه فلسفه و تربیت به عنوان دو رشته مستقل ممکن است از طریق گنجاندن موادی مانند: متافیزیک، منطق و اخلاق در برنامه های مدارس صورت گیرد. کوشش برای گسترش خصوصیات روح فلسفی در میان شاگردان هدف اساسی تعلیم و تربیت را تشکیل می دهد. جامعیت در فکر یا به عبارت دیگر گسترش دایره ی فهم در برخورد با مسائل مختلف و تعمق درباره ی آنها و انعطاف پذیری افکار و عقاید با مورد توجه مربیان باشد.

2- صورت دوم:

در این صورت فلسفه بعنوان «تئوری» و تعلیم و تربیت به عنوان «عمل» تلقی می شود. از طرف دیگر فلسفه از لحاظ نظری ما را با جهان و انسان آشنا می سازد. آنچه ما در فلسفه راجع به جهان و هموعانمان می آموزیم در کل شخصیت ما تأثیر می کند. به عبارت دیگر مطالعه آراء فلسفی درباره ی جهان و انسان تمایل و گرایش خاصی در ما به وجود می آورد. تقویت این تمایل کار تعلیم و تربیت یا قسمت عملی فلسفه را تشکیل می دهد. با توجه به این نکته جان دیوئی فیلسوف پرگمانیست می گوید: اگر ما بخواهیم تعلیم و تربیت را به عنوان تشکیل گرایشهای اساسی عقلانی و عاطفی نسبت به طبیعت و هموعان تلقی کنیم. در این صورت ممکن است فلسفه را به صورت تئوری کلی یا اساس نظری تعلیم و تربیت تعریف نمائیم.

منابع:

- 1- شریعتمداری، علی، اصول فلسفه و تعلیم و تربیت، انتشارات امیر کبیر، 1388
- 2- شعاری نژاد، علی اکبر، فلسفه آموزش و پرورش، انتشارات امیر کبیر، 1386
- 3- کاردان، علیمحمد، فلسفه تعلیم و تربیت، انتشارات سمت، 1381
- 4- میرزا محمدی، محمد حسن (1387)، چند مبحث اساسی در آموزش و پرورش تطبیقی از منظر فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات یسپرون.
- 5- فرامرزی قراملکی، احد (1385) روش شناسی مطالعات دینی، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

- 6- اشرف ، علی (1991) تعلیم و تربیت اسلامی، بررسی ارزیابی
کنفرانسهای بین المللی تربیت اسلامی، معاونت پرورشیوزارت
آموزش و پرورش، 1379.
- 7- عزتی، ابولفضل ، آموزش و پرورش اسلامی، تهران، انتشارات بعثت،
1366
- 8- رفیعی، بهروز، کتابشناسی توصیفی و موضوعی تعلیم و تربیت در
اسلام، تهران مرکز مطالعات فرهنگی بین المللی، 1378.
- 9- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج6 و 13، تهران، انتشارات صدرا، 1377
- 10- مجله رشد معلم، آموزش معارف اسلامی، دوره 18، شماره 1، پاییز 86